

تاریخ و تمدن اسلامی، سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۴۷-۶۹

## مصادره اموال: اهداف و کارکردهای سیاسی و اقتصادی آن در عصر عباسی (از آغاز تا پایان سده پنجم هجری)

مهدی قربانی حصاری<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ابراهیم موسی پور پیشلی

استادیار گروه تاریخ اجتماعی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ایران

قنبرعلی رودگر<sup>۳</sup>

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

مصادره اموال صاحب‌منصبانِ خاطی دولتی به عنوان یک تنبیه از صدر اسلام و دوره عمر آغاز گردید. نقدینگی حاصل از این مجازات‌ها در عصر عباسی، دستگاه خلافت را واداشت تا به مصادره به عنوان یک منبع درآمد بنگرد و نهادها و دیوان‌هایی برای رسیدگی به این اموال تأسیس کنند. نویسندگان در این مقاله می‌کوشند تا به بررسی میزان اتکای مالی خلافت عباسی بر این منبع، و نیز نقش مصادره در مهار ثروت و به تبع آن قدرت در درون این دولت بپردازند.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ تشکیلات اسلامی، منابع مالی دولت عباسی، مصادره در خلافت اسلامی.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۳۰

۲. رایانامه: mg.hesar@yahoo.com

۳. رایانامه (مسئول مکاتبات): a\_roodgar@yahoo.com

### مقدمه

مصادره در اصل مصدری است مأخوذ از واژه «صدر» (=سینه)، به معنای سینه به سینه هم ایستادن دو تن،<sup>۴</sup> و در اصطلاح اداری تشکیلات اسلامی، به مفهوم «توافق با شخصی برای پرداخت تعهدات مالیاتی» بوده است. اما رایج‌ترین معنای این اصطلاح جریمه صاحب-منصبان خاطی دولتی است که از محل خدمتشان اموال و غنایم نامشروعی کسب کرده‌اند.<sup>۵</sup> باسورث معنای اخیر، یعنی حساب‌کشی از اموال صاحب‌منصبان خطاکار و ضبط و مصادره اجباری اموالشان را که معمولاً همراه با خشونت و شکنجه بوده است، اصلی‌ترین و محتمل‌ترین معنای این واژه می‌داند.<sup>۶</sup> کاربرد این اصطلاح در متون تاریخی که حاکی از تداول آن در تشکیلات اداری است از قرن سوم به این سو در آثار مورخانی چون طبری (د ۳۱۰هـ)، مسعودی (د ۳۴۶هـ)، تنوخی (د ۳۸۴هـ)، مسکویه (د ۴۲۱هـ) و هلال صابی (د ۴۴۸هـ) رواج یافت. در این آثار علاوه بر اصطلاح مصادره، الفاظ دیگری هم‌چون، «استیفاء»، «مطالبه» و «مناظره» با همان دلالت‌های معنایی مصادره آمده است.<sup>۷</sup> در تحقیق پیش رو، برای ورود به موضوع مصادره در دوره عباسیان و بررسی کارکردهای آن، پیشینه آن از دوره خلفای راشدین و امویان ردگیری می‌شود. در واقع با کاوش در پیشینه تاریخی مصادرات می‌توان به پاسخی مقرون به صحت و قوت در باب نقش مصادره در اعمال سلطه حکومت بر کارگزاران و نیز حفظ قدرت مرکزی، در بعد سیاسی، و تأثیر و عمل کرد آن، به‌عنوان تنظیم‌کننده قدرت و ثروت و راه‌کار کسب درآمدی سرشار برای دولت، در بعد اقتصادی دست یافت.

4. Fischer, 481-4.

5. Bosworth, "MUSADARA", VII/ 652.

۶. همان‌جا. خوارزمی (۷۳) اصطلاحات مفارقه، مرافقه، مصادره و مصالحه را هم معنا می‌داند.

7. Bosworth, Ibid.

### پیشینه

مصادره اموال سابقه‌ای بس دراز در تاریخ اسلام دارد. برخی معتقدند که مصادره از زمان خلفای راشدین به خصوص خلیفه دوم (حک: ۱۳-۲۳ هـ) آغاز شده است، بدین صورت که اگر والیان از راه تجارت یا طرق دیگر اضافه بر دستمزد، سودی به دست می‌آوردند خلفا نصف آن سود را به نفع بیت‌المال مصادره می‌کردند. عمر بن خطاب با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان رفتار می‌کرد و هرگاه فرمانداری را به شهری اعزام می‌داشت، مال و ثروت او را ثبت می‌نمود،<sup>۸</sup> و اگر آن مأمور در مالیات دیوانی خیانت می‌ورزید، عزل و مصادره‌اش می‌کرد.<sup>۹</sup> عمر دارایی‌های کارمندان خاطی خود را به دو قسمت مساوی تقسیم و یک قسمت آن را به نفع بیت‌المال ضبط می‌نمود که این عمل را در آن دوره «مقاسمه» یا «مشاطره» می‌گفتند.<sup>۱۰</sup> مصادره اموال در این دوره علاوه بر مأموران خاطی دامنگیر اهل ذمه نیز بود، ذمیانی که برضد مسلمانان نبرد یا به زن مسلمانان تجاوز می‌کردند، یا مسلمانانی را به ترک عقیده‌اش تشویق می‌نمودند و یا در آشوب‌ها شرکت می‌جستند مجازاتشان طبق مقرراتی که عمر وضع کرده بود مرگ و مصادره اموال بود.<sup>۱۱</sup>

در دوره اموی، مصادره اموال چونان تنبیه و مجازاتی برای مخالفان حکومت نیز به کار گرفته شد. در جنبش شیعیان به سال ۶۴ هـ به خونخواهی حسین بن علی (ع)، سلیمان بن صُرَد در نامه‌ای به سعید بن حدیفه ضمن دعوت از او برای پیوستن به این نهضت، به وضوح از احتمال بروز مصادره اموال به جرم همراهی با این نهضت یاد کرده است: «به پیشگاه

۸. ابن سعد، ۲۱۴/۳.

۹. همان‌جا؛ حسینی منشی، ۵۱.

۱۰. یعقوبی، ۱۴۰/۲، ۱۵۷؛ ابن سعد، ۲۳۳/۳؛ بلاذری، ۱۵۶/۸؛ ابن حزم، ۲۸۷.

۱۱. یحیی، ۶۸، ۶۹، ۷۰ به بعد؛ هم‌چنین نک. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۵۲/۲.

پروردگارتان توبه برید، گرچه در این کار قطع گردن‌ها باشد و کشته شدن اولاد و مصادره اموال».<sup>۱۲</sup>

به نظر می‌رسد در اوایل قرن دوم، مصادره اموال گستره فراخ‌تری، جز صاحب‌منصبان خاطی یا اهل ذمه و یا مخالفان نظام حاکم را شامل می‌شده است. در دوره امارت خالد بن عبدالله بر عراق در خلافت هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵)، روزی دهقانی که ظاهراً مباشر املاک او و پسرش بود، به او خبر داد که عایدات سالانه املاک پسرش در سواد از ده میلیون درهم درگذشته و بیم آن است که این خبر به گوش خلیفه برسد و این رقم به نظر او زیاد آید<sup>۱۳</sup> [ و در نتیجه اموال او را مصادره کند].<sup>۱۴</sup> این گزارش می‌تواند نشان کارکرد جدید مصادره باشد، یعنی به‌کارگیری تدریجی یک سازوکار نظارتی که خلفا از آن طریق می‌توانستند میزان ثروت والیان را در محدوده مشخصی نگه دارند.

### دوره عباسی

در دوره عباسی، با توسعه نظام دیوانسالاری، سازمانی مرکزی خاص مصادره‌ها ایجاد شد که از طریق دارالوزاره اداره می‌شد؛<sup>۱۵</sup> و مصادره و نهادهای مرتبط با آن از همان روزهای آغازین شکل‌گیری دولت عباسی تا پایان عمر این دولت همیشه جایگاهی ویژه داشت چنان‌که یکی

۱۲. طبری، ۵/۵۵۶.

۱۳. «و ذکر ان دهقانا دخل علی خالد، فقال: ایها الأمير، ان غلة ابنک قد زادت علی عشرة آلاف الف، و لا آمن ان يبلغ هذا امیر المؤمنین فیستکثره. و ان الناس یحبون جسدک، و انا أحب جسدک و روحک، قال: ان اسد بن عبد الله قد کلمنی بمثل هذا، فانت امرته؟ قال: نعم، قال: ویحک! دع ابنی، فلربما طلب الدرهم فلم یقدر علیه. ثم عزم هشام - لما کثر علیه ما یتصل به عن خالد من الامور التي کان یکرهها - علی عزله، فلما عزم علی ذلک اخفی ما قد عزم له علیه من امره» (طبری، ۱۴۷/۷).

۱۴. محمدی ملایری، ۳/۳۱۴.

از مشخصات ثابت نظام اداری عباسیان شده بود<sup>۱۶</sup> و در این دوره شاهد ظهور انواع و اقسام نهادها با نام‌های مختلف برای رسیدگی به اموال و املاک مصادره‌ای هستیم؛ حتی گاه دیوانی موقت و اختصاصی نیز برای اموال برخی افراد ایجاد می‌شد.<sup>۱۷</sup>

در ابتدای شکل‌گیری دولت عباسی و در حکومت سفاح (حک. ۱۳۲-۱۳۶)، دیوانی برای مصادره اراضی مروانیان تأسیس شد.<sup>۱۸</sup> بعدها این دیوان احتمالاً به دیوان ضیاع (یا الضیاع المقبوضه) که حافظ املاک خالصه دستگاه خلافت بود، تحول یافت.<sup>۱۹</sup> در دوره منصور (حک. ۱۳۶-۱۵۸) دیوانی موقت برای مصادره‌ها ایجاد شد تا از اموال مصادره‌شده دشمنان سیاسی نگهداری کند.<sup>۲۰</sup> وظیفه دیگرش سرپرستی اموال نامشروع به دست‌آمده از صاحب‌منصبان خاطی و اخراجی بود. این نهاد گویا همان خزانه مخصوص بیت‌المال مظالم بود که به فرمان منصور ایجاد و اموال گردآمده در آن، در دوره خلافت مهدی (حک. ۱۵۸-۱۶۹) به صاحبان اصلی‌شان بازگردانده شد.<sup>۲۱</sup>

در قرون سوم و چهارم هجری برای اولین بار با نام دیوانی که مأخوذ از لفظ مصادره باشد، به نام دیوان المصادرین، یا دیوان المصادرات برمی‌خوریم.<sup>۲۲</sup> محتملاً نظر باسورث که معتقد بود دیوان مصادره در اواخر دوره مأمون (حک. ۱۹۸-۲۱۸) شکل واقعی خود را یافته،<sup>۲۳</sup> نمی‌تواند با ثروتی که در سال ۱۸۸ هـ از برمکیان مصادره شد بی‌ارتباط باشد؛ اشپولر تصریح می‌کند که مصادره اموال، پس از سقوط برامکه و توقیف اموالشان به دوران هارون

۱۶. اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۹۷/۲.

۱۷. طبری، ۱۱۸/۱۱؛ مسکویه، ۳۰۳/۵-۳۰۴، ۳۳۰، ۳۸۵؛ جهشیاری، ۲۷۷.

۱۸. جهشیاری، ۹۰.

۱۹. همو، ۲۷۷.

20. Duri, II/ 324.

21. Bosworth, "MUSADARA", VII/ 652; سجادی، ۱۷۰.

۲۲. مسکویه، ۷۳/۵، ۷۴، ۲۲۴.

23. Bosworth, "MUSADARA", VII/ 652.

الرشید(حک. ۱۷۰-۱۹۳) به رسمی جاری تبدیل شد.<sup>۲۴</sup> این نظر حداقل درباره وزرا صادق است، زیرا برامکه جزو اولین وزرایی بودند که دچار مجازات مصادره اموال شدند. با گذشت زمان، مصادره اموال صاحب‌منصبان برکنار شده چنان عمومیت یافت که بعضی از مأموران حتی پیش از عزیمت به محل مأموریت خود بر بی‌غرضی و پاکدستی خود تاکید می‌کردند تا از بازخواست‌هایی شبیه آنچه برای دیگران پیش آمده بود، برکنار بمانند.<sup>۲۵</sup> در دوره واثق(حک. ۲۲۷-۲۳۲) که وضع مالی دستگاه خلافت بحرانی شده بود، فرآیند مصادره اموال مأموران اخراجی با هدف دستیابی بر منابع مالی، فراگیرتر شد و در دوره مقتدر(حک. ۲۹۵-۳۲۰) و جانشینانش، فرآیند مصادره، برای آن دسته از مأموران مالیاتی که در معرض کناره‌گیری از مناصبشان بودند به امری عادی بدل گشته بود.<sup>۲۶</sup> شکنجه مصادره‌شدگان در عصر اموی سابقه داشت،<sup>۲۷</sup> اما با شکل‌گیری دیوانی مخصوص مصادرات در دوره عباسی، این رفتار صورتی رسمی و سازمانی به خود گرفت؛ منابع از «مُناظِر» یا «مُطالب» یا «مُستخرج» که در این دوره اقرارگیر این دیوان و مسؤول بیرون‌کشیدن اطلاعات از قربانیانش بود نام برده‌اند.<sup>۲۸</sup> محمد بن عبدالملک بن زیّات، وزیر واثق که به داشتن منشیان و مأموران خشن و بی‌رحم مشهور بود برای اقرارگیری و شکنجه مصادره‌شدگان غلتکی آهنی و میخ‌دار ساخته بود، که به تنور زیّات مشهور بود. زیّات در دوره متوکل(حک. ۲۳۲-۲۴۷هـ) افتاد؛ چه به فرمان متوکل، او را که برای نپرداختن پول بیشتر مقاومت می‌کرد، برای فاش کردن محل نگهداری اموالش در آن تنور انداختند، و در

۲۴. اشپولر، جهان اسلام، ۹۸.

۲۵. همو، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۹۷/۲.

26. Bosworth, "MUSADARA", VII/ 652-653.

۲۷. ابن قتیبه، ۹۸-۹۹، از شکنجه و مصادره اموال موسی بن نصیر(فاتح اندلس) توسط خلیفه سلیمان بن عبدالملک سخن گفته است.

28. Bosworth, "MUSTAKHRIDJ", VII/ 724.

اثر همین شکنجه از دنیا رفت.<sup>۲۹</sup> در دوره وزارت محمد بن عبدالله خاقانی، وزیر مقتدر، سرپرستان دیوان المصادرین، احمد بن یحیی بن ابی‌البقل و سپس ابن توابه مسؤول بیرون کشیدن پول از ابوالحسن بن فرات (وزیر مشهور خلیفه مقتدر عباسی، وزارت بار اول: از ۲۹۶ تا ۲۹۹، بار دوم: از ۳۰۴ تا ۳۰۶ و بار سوم: از ۳۱۱ تا ۳۱۲) و اتباعش بودند. ابن فرات سه بار به وزارت گماشته شد که هر بار پیش از برکناری، اموالش را مصادره کردند. در پایان آخرین دوره وزارتش (۳۱۱-۳۱۲) دومیلیون دینار از او و سه میلیون دینار از پسرش مُحسِن (۲۷۹-۳۱۲) به دست آمد. در این دوره دارایی وزرا و کارمندان دولت مصادره می‌شد و آنان دوباره به منصب خود بازمی‌گشتند. در واقع از زمانی که فرایند مصادره به هدف تأمین منابع مالی تغییر یافت، این مجازات دیگر مانعی برای بازگشت مأموران اخراجی به محل خدمتشان نبود.<sup>۳۰</sup>

رسم چنان بود که از کسانی که دچار مصادره می‌شدند دست‌نوشته‌هایی برای ضمانت پرداخت مصادرات می‌گرفتند. تا پیش از خصیبی، وزیر مقتدر عباسی، این دست‌نوشته‌ها، کفالت‌نامه‌ها و ضمانت‌نامه‌ها، در گنجینه وزیر نگهداری می‌شد و وزیر قبلی آنها را به وزیر پس از خود می‌سپرد؛ اما خصیبی این دست‌نوشته‌ها را بدون این‌که نسخه‌ای دیگر برای خود تهیه کند، برای نگهداری به هشام، صاحب دیوان مصادرات سپرد. پس از عزل خصیبی، علی بن عیسی (د ۳۳۴، وزارت برای بار اول: از ۳۰۱ تا ۳۰۴، برای بار دوم: از ۳۱۴ تا ۳۱۶) در محاکمه او این کار وی را اشتباهی بزرگ شمرده گفت: «اگر تو خواهان گسترش دفترها بودی، می‌بایستی دست‌نوشته‌ها را دو بار استنساخ می‌کردی؛ یک نسخه را به دیوان می‌سپردی و نسخه دیگر را خود نگاه می‌داشتی».<sup>۳۱</sup> این بازخواست بدان علت بود که اگر صاحب دیوان، این دست‌نوشته‌ها را که اهمیت اقتصادی فوق‌العاده داشت و اسناد مالی

۲۹. طبری، ۱۵۹/۹؛ ابن‌العمرائی، ۱۱۶-۱۱۷؛ ابن‌خلدون، ۳/۳۴۱.

30. Bosworth, "MUSADARA", VII/ 652.

۳۱. مسکویه، ۵/۲۲۴.

دولتی محسوب می‌شد به بهایی اندک به خود ضامنان می‌فروخت، زبانی جبران‌ناپذیر واقع می‌شد. روش پیشنهادی علی بن عیسی بعدها به‌کار گرفته شد و برای هر مصادره دو نسخه سند تهیه می‌شد: یکی برای بایگانی در دیوان و دیگری برای وزیر.<sup>۳۲</sup>

### الف. نقش مصادره در تأمین منابع مالی

بدون شک افزایش عایدات، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی حکومت‌ها در طول تاریخ بوده و به گفته مورخان، اصلی‌ترین منبع درآمد دولت‌ها را در ادوار مختلف خراج و انواع مالیات تشکیل می‌داده است<sup>۳۳</sup> و از ابتدای ظهور اسلام نیز تا قرن‌ها عمده‌ترین منبع عایدات خراج بود،<sup>۳۴</sup> اما بنا بر دلایلی از جمله آشفتگی سیاسی و مداخله سرداران ترک در امور حکومتی، و همچنین مخارج سنگین نقل مکان از بغداد به سامرا در دوره واثق که اوضاع مالی خلافت را به‌وخامت رساند،<sup>۳۵</sup> از قرن سوم هجری به بعد شاهد دگرگونی‌هایی به شرح زیر هستیم:

۱. واگذاری جمع و جبايت مالیات به نظامیان، نه به ضامن‌ها و مستأجران، که این خود منجر به گسترده‌شدن بساط حکومت‌های نیمه مستقل گردید<sup>۳۶</sup> و بخش عمده‌ای از زمین‌های دیوانی که خراج آنها به خزانه دولت واریز می‌شد از نظارت دیوان مرکزی خارج گشت که نتیجه آن کاهش درآمد دولت بود.
۲. در اثر کاهش درآمد دیوان مرکزی، درآمدهای نوظهور و گاه بی‌سابقه در خلافت عباسی مرسوم گشت، از جمله، فروش القاب و عناوین در دربار،<sup>۳۷</sup> فروش مناصب دولتی از

---

32. Duri, II/ 325.

۳۳. ابریشم کار، ذیل «خراج».

۳۴. بویل و دیگران، ۵/ ۵۰۲.

35. Bosworth, "MUSADARA", VII/ 652.

۳۶. بویل و دیگران، ۵/ ۲۲۵-۲۲۶.

۳۷. متر، ۱۰۵-۱۰۶.



جمله مقام وزارت،<sup>۳۸</sup> فروش حق مصادره رجال مغضوب،<sup>۳۹</sup> رشوه گرفتن و ...  
۳. گسترش نظام مصادره به عنوان یکی از زودیاب‌ترین و در دسترس‌ترین منابع مالی ممکن.

به اعتقاد بسیاری از مورخان یکی از مهم‌ترین کارکردهای مصادره از قرن سوم به بعد، تأمین بخشی از بودجه دولت عباسی از این محل بوده است.<sup>۴۰</sup> متر معتقد است که در اوایل قرن چهارم مصادرات در کنار ارثیه خلیفه پیشین، حاصل خراج قلمرو فارس و کرمان، خراج مصر و شام، خراج بین‌النهرین و اهواز، و اضافه دخل و خرج سالانه، یکی از شش منبع اصلی درآمد خزانه خاصه خلافت عباسی را تشکیل می‌داد؛<sup>۴۱</sup> و در برخی دوره‌ها چون دوره وزارت خصیبی بیشترین تکیه مالی بر دارایی مصادره‌شدگان بود.<sup>۴۲</sup>

**مصادره کارگزاران دولتی.** چنان‌که گذشت سابقه مطالبه از کارگزاران دولتی با هدف بازگرداندن اموال به ناحق به چنگ آورده صاحب‌منصبان در دوره مسؤولیتشان به دوره عمر بازمی‌گردد. این سازوکار مطالبه از کارگزاران دولتی با بروز تدریجی ضعف در خلافت عباسی (به خصوص دوره‌های متوکل و مقتدر) به یک نظام اخاذی دولتی بدل گردید که از این طریق خلفا ثروت زیادی فراچنگ آوردند.<sup>۴۳</sup> اهمیت این منبع در رفع مشکلات ناگهانی مالی، مصادرات را به زودیاب‌ترین منبع تبدیل کرده بود. منابع نشان می‌دهند که دولت چون به تنگنای مالی برمی‌خورد، دسترس‌ترین منبع، یعنی اموال وزیر یا صاحب‌منصبی را به دستاویزی مصادره می‌کرد؛ معزالدوله به سال ۳۵۰ هـ برای اتمام ساخت کاخش در بغداد، دارایی‌های خازن، صاحب دیوان، صاحب دیوان نفقه، صاحب دیوان جیش و سایر کارکنان

۳۸. فخرالدوله وزارت را به ده‌هزار دینار به ابوالعباس الضبی و ابو علی بن حموله اصفهانی فروخت (مستوفی، ۴۱۸).

۳۹. متر، ۱۶۰.

۴۰. نک. Levy, "MUSADARA", Bosworth, متر، ۱۴۶.

۴۱. متر، ۱۴۵-۱۴۶.

۴۲. مسکویه، ۲۱۲/۵.

را تا رسیدن پول نقد، موقتا مصادره کرد.<sup>۴۴</sup> هم‌چنین ابوالفضل عباس بن حسین، وزیر معزالدوله و پسرش عزالدوله بختیار(حک. ۳۵۶-۳۶۷هـ)، که پس از وقوع آتش‌سوزی ناگهانی در بغداد، دولت وی در تنگنای مالی افتاد، از خلیفه برای پرداخت مواجب کارکنان کمک خواست؛ به دستاویز این درخواست، بختیار او را عزل و اموال وی و همه متعلقان و یارانش را مصادره کرد. وزیر بعدی، ابن بقیه (۳۶۲-۳۶۴هـ)، تا زمانی که این اموال مصادره‌ای به پایان نرسیده بود سروسامانی به اوضاع داد، اما با ته‌کشیدن اموال مذکور مشکلات مالی گریبان او را نیز گرفت.<sup>۴۵</sup> به سال ۳۱۱هـ مُحَسَّن پسر ابوالحسن بن فرات، به مقتدر نوشت که اگر دست او را در مصادرات بازگذارد، اموال زیادی از وزیر قبلی و کارمندانش به‌چنگ خواهد آورد. مقتدر نیز ابوالحسن بن فرات را وزارت داد. پسر نیز شروع به دستگیری و مصادره وزیر و کاتبان و دیگر بزرگان نمود. مصادرات و جریمه‌های مالی، زبان بدگویی نسبت به ابن فرات را گشود. به تدریج چون روزگار از ابن فرات برگشت، ابوالقاسم علی بن محمد بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان، کوشید مقام وزارت را به دست آورد. از این رو در نامه‌ای به مقتدر متکفل شد که از ابن فرات، دو میلیون دینار بستاند؛ مقتدر نیز او را وزارت داد.<sup>۴۶</sup> هم‌چنین در دوره متقی که مشکلات مالی علی بن عیسی وزیر، در پرداخت نکردن به‌موقع مواجب سپاه، باعث آشوب سپاهیان شده بود، قراریطی (د ۳۵۷هـ)، موقع را مناسب یافته پنهانی به ابو احمد، از نزدیکان کورنکیچ، امیرالامرای متقی، خبر داد که می‌تواند منابع مالی هزینه‌ها را از محل مصادرات تأمین نماید. بلافاصله وزارت به قراریطی واگذار شد. او نیز در اولین اقدام، مصادره اموال ابن سَنَجَلَا و علی بن یعقوب را برای به‌چنگ آوردن صدو پنجاه هزار دینار آغاز کرد.<sup>۴۷</sup>

۴۴. مسکویه، ۶/۲۲۳-۲۲۷؛ ابن کثیر، ۱۱/۲۳۷.

۴۵. ابن خلدون، ۴/۵۹۲.

۴۶. همو، ۳/۴۶۵-۴۶۶.

۴۷. مسکویه، ۶/۴۸-۴۹.

از دیگر ترفندهای خلفا و سلاطین برای کسب درآمد، بازگذاشتن دست کارگزاران برای درازدستی بر مال مردم بود؛ در واقع به طمع آن که دسترنج تبهکاری‌های چندین ساله آنها را به‌عنوان مصادره از ایشان بستانند، آنان را مؤاخذه نمی‌کردند.<sup>۴۸</sup> بختیار، امیرالامرای بغداد، به وزیر خود ابوالفضل دستور داد که دست ابوطاهر، کارگزار بصره را در گردآوری مال باز گذارد. ابوطاهر نیز که گمان می‌برد با فشار بر بازرگانان و توده مردم و گرفتن باج پیوند خود را با بختیار مستحکم‌تر و راهش را به سوی وزارت هموار می‌کند، فشار را بر مردم بیشتر کرد تا این‌که وزیر به بختیار نوشت که این کارگزار، بصره را ویران کرده و مردم را بدبین، اکنون هنگام آن است که مردم را با دستگیری او خشنود ساخت و دیگری را به جای او گماشت و بیش از آن‌چه مصادره کرده اموال او را مصادره نمود. وی سپس کسی را نیز به نزد بختیار فرستاد تا جنایت‌های ابوطاهر را برشمارد و دارایی او را عظیم بنماید و او را به طمع اندازد؛ در نتیجه چنین اقداماتی بختیار دستور دستگیری و مصادره ابوطاهر را داد.<sup>۴۹</sup> این گزارش به‌وضوح نشان می‌دهد که برخی از مصادرات هدفی از پیش تعیین شده و با راه‌کاری مشخص برای تأمین مالی حکومت بوده است. بعدها سعدی نیز ضمن بیان حکایتی، به اهمیت اقتصادی اموال مصادره‌شده اشاره می‌کند: «ذوالنون مصری پادشاهی را گفت شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت بر رعیت درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد، گفت روزی سزای او بدهم. گفت بلی روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام شده باشد، پس به زجر و مصادره از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟ پادشاه خجل گشت و دفع مضرت عامل بفرمود در حال».<sup>۵۰</sup>

حاکمان عصر عباسی حتی از مصادره اموال وزرای خوش‌خدمت خود، پس از مرگشان، نیز روی‌گردان نبودند. مهلبی پس از سیزده سال تصدی مقام وزارت، در سال

۴۸. راوندی، ج ۴ بخش ۲، ۸۸۸.

۴۹. مسکویه، ۶/ ۳۳۴-۳۳۵.

۵۰. سعدی، ۹۴۷-۹۴۸.

۳۵۲ هـ در حالی که عازم فتح عمان بود درگذشت؛ پس از مرگش معزالدوله، زن و فرزندان و آشنایان و حتی ملاحان و چاروادارانی را که برای او کار کرده بودند بازداشت و اموالشان را مصادره کرد و چونان کافر حربی و دشمن علنی با ایشان رفتار نمود.<sup>۵۱</sup>

**مصادره تجار و ثروتمندان.** در این میان، دولت برای ثروت تجار حساب ویژه‌ای گشوده بود. در دوره عباسی که دیگر عصر فتوحات و کسب غنایم به سرآمده بود، تراکم نقدینگی بر رونق تجاری و ظهور تجار، به‌عنوان طبقه‌ای خاص، تأثیر فراوان نهاد.<sup>۵۲</sup> وصف ثروت و تجمل بعضی از این بازرگانان که در کتب ادب از جمله الفخری فی آداب السلطانیه، تاریخ نیشابور، تاریخ بیهق و تاریخ طبرستان ابن اسفندیار آمده حیرت‌انگیز است؛<sup>۵۳</sup> از سوی دیگر همین تجمع ثروت و نقدینگی در دست افراد موجب می‌شد بارها حکومت به بهانه‌های گوناگون، اموال بازرگانان را مصادره کند؛<sup>۵۴</sup> مثلاً در سال ۴۰۹ هـ جلال‌الدوله هرچه کوشید که لشکرش را به دفع سپاه ابوکالیجار وادارد، نتوانست؛ چه لشکرش به‌علت نرسیدن جیره و مواجب از اطاعت او سر باز می‌زدند. سرانجام ناچار، اموال تجار و اغنیای بغداد را مصادره و هرکس را که صاحب زر می‌پنداشت حواله به جمعی از سپاه نمود.<sup>۵۵</sup> ابوجعفر بن شیرزاد، کاتب توزون نیز پس از مرگ وی، چون طمع در مقام امیرالامرای بسته بود و پولی هم برای جمع سپاه نداشت، اموال تجار و کاتبان شهر را برای کسب پول مصادره نمود.<sup>۵۶</sup> وی که پس از امیرالامرای بر مقدار مواجب دیلمیان و ترکان افزوده بود، در پرداخت با مشکل روبه‌رو شده مواجب سپاه را بر بازرگانان، دبیران، و دیگر

۵۱. مسکویه، ۶/۲۳۸-۲۳۹.

۵۲. برگ نیسی، ذیل «تاجر».

۵۳. زرین‌کوب، ۴۵۱-۴۵۲.

۵۴. برگ نیسی، ذیل «تاجر».

۵۵. ابن اثیر، ۹/۳۶۸؛ تتوی، ۳/۲۱۱۵.

۵۶. ذهبی، ۲۴/۲۵.

کارگزاران بغداد قسط‌بندی کرد.<sup>۵۷</sup>

تجار به واسطه ثروتشان نقش سیاسی مهمی نیز داشتند. برخی از آنها در دوره عباسی واسطه خلفا و اشراف بودند و به همین علت خانه‌های برخی از تجار عراق در سده سوم پناهگاه امرا و وزرای مغضوب خلافت عباسی بوده است.<sup>۵۸</sup> اما گاه همین پناه‌دادن به رجال مغضوب، ممکن بود به مصادره اموال ایشان بینجامد؛ چنان‌که پس از مصادره اموال ابن فرات و کارمندانش، عده‌ای از آنان گریخته، در خانه‌های بغداد پنهان شدند. مسکویه درباره پنهان‌شدگان می‌نویسد: «پس برای محسن و هشام و دو پسر فرجویه جار کشیدند که پس از این آگهی، در خانه هر کس که ایشان گرفتار شوند دارایی صاحب آن خانه چپاول و خانه‌اش به آتش کشیده خواهد شد و خود هزار تازیانه خواهد خورد».<sup>۵۹</sup>

هم‌چنین پاپوش‌دوختن برای مصادره اموال ثروتمندان، در شرایطی که دولت دست به گریبان مشکلات مالی بود، معمول بوده است. مسکویه شرایط ناگوار دربار خلافت، پیش از وزارت ابن عمید (د ۳۵۹-۳۶۰ هـ) را چنین وصف می‌کند: «مهم‌ترین کار وزیر آن بود که هزینه روزانه امیر را از راه مصادره دارایی مردم یا راهی دیگر آماده سازد، مانند گرفتن وام از دوستان، یا توطئه برای دارایی هر کس که متهم به داشتن ثروت باشد».<sup>۶۰</sup>

مصادره ارثیه و اموال درگذشتگان نیز در برخی موارد گزارش شده است. حتی آورده‌اند معزالدوله، یک‌بار، بدون توجه به اعتراضات وارثان متوفی مبنی بر موقوفه بودن بعضی از املاک او، همه دارایی‌اش را مصادره کرد.<sup>۶۱</sup>

۵۷. مسکویه، ۱۱۲/۶-۱۱۳.

۵۸. برگ نیسی، ذیل «تاجر».

۵۹. مسکویه، ۱۹۲/۵.

۶۰. همو، ۳۲۰/۶.

۶۱. کاهن و کبیر، ۷۵.

**سهم مصادره در بودجه دولت عباسی.** وجود اطلاعاتی نسبی از میزان درآمد، بودجه و کسر بودجه دولت عباسی در برخی سال‌ها به همراه گزارش‌های پراکنده‌ای از مصادرات اشخاص سرشناس، این امکان را برای ما فراهم آورده تا با مقایسه این ارقام به تصویری روشن‌تر و درکی کامل‌تر از سهم مصادره در بودجه خلافت عباسی دست یابیم. بر اساس گزارش‌های موجود، بیشترین درآمدهای خلافت عباسی متعلق به دوره هارون بوده است. این درآمدها در دوره هارون ۳۵ میلیون دینار و در دوره مأمون در سال‌های ۲۰۴ تا ۲۱۰ هـ به‌طور میانگین سالی ۲۶ میلیون و ۵۰۰ هزار دینار که پس از مأمون سال به سال از میزان آن کاسته شده و در اواسط قرن سوم به ۲۰ میلیون دینار رسیده است.<sup>۶۲</sup> سندی متعلق به عصر مقتدر به سال ۳۰۶ هـ نشان کاهش بیش از ۵۰ درصدی درآمد دیوان مرکزی از ۳۵ میلیون دینار، دوران اوج آن در دوره هارون، به ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دینار است.<sup>۶۳</sup> چنان‌که گفته شد مهم‌ترین عامل این کاهش سالیانه درآمدهای دستگاه خلافت، از دست رفتن سرزمین‌های تحت نظارت مستقیم دیوان مرکزی بود. در سند مذکور از کسر بودجه ۲ میلیون و ۸۹۸۹۴ دیناری سال ۳۰۶ هـ سخن رفته است. به‌نظر می‌رسد بخشی از این کسر بودجه حکومت‌ها از محل مصادرات تأمین می‌شده است؛ مثلاً در ذکر درآمدهای خلیفه هارون‌الرشید آمده است که وی به سال ۱۶۳ هـ فقط از مصادره اموال محمد بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس، حاکم درگذشته بصره ۳ میلیون دینار و ۶۰ میلیون درهم به‌دست آورد که مجموع آنها با احتساب دیناری ۱۵ درهم، به حدود ۷ میلیون دینار می‌رسد که البته، این مبلغ غیراز جواهر و املاک وی بود.<sup>۶۴</sup> این رقم در برابر درآمد سالانه حدود ۳۵ میلیون دیناری حکومت هارون<sup>۶۵</sup> مبلغی چشم‌گیر، و نزدیک به ۲۰ درصد کل

۶۲. زیدان، ۲۷۵؛ در تبدیل واحد درهم به دینار از قاعده یک دینار معادل پانزده درهم استفاده شده است (زیدان، ۲۷۳).

63. V. Kremer & A. Freiherrm, 23.

۶۴. تتوی، ۱۳۷۱/۲.

۶۵. کاهن و کبیر، ۸۸.

درآمد آن سال است. هم‌چنین مسکویه میزان درآمد بیست و چهار ساله خلافت مقتدر از محل مصادرات اموال اشخاص زیر را، حدود ۲۱ میلیون و ۷۵۰ هزار دینار، یعنی با میانگین ۹۰۶ هزار دینار در سال به شرح زیر گزارش کرده است:<sup>۶۶</sup>

علی بن عیسی بن جراح (وزیر مقتدر) و دبیرانش: ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار دینار.

ابن فرات (وزیر مقتدر): ۴ میلیون و ۲۵۰ هزار دینار.

ابن جصاص جوهری (جوهر فروش): ۲ میلیون دینار.

درآمد حاصل از دیه‌های عباس بن حسن (جرجرایبی، وزیر مکتفی) که پس از کشته

شدن در توطئه ابن معتز برضد او مصادره شد: ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار دینار.

حامد بن عباس (وزیر مقتدر) و کارمندان: ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار دینار.

مادزایی‌ها (از کارگزاران عصر عباسی در مصر و شام): ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار دینار.

علی بن عیسی: بار دوم ۲ میلیون دینار.

مرده ریگ راسبی (د ۳۰۱ هـ): ۵۰۰ هزار دینار.

مرده ریگ ابراهیم مسمعی (امیر فارس د ۳۱۵ هـ): ۳۰۰ هزار دینار.

ام موسی (قهرمانه مقتدر): ۲ میلیون دینار.

این مبلغ حداقل حدود ۶ درصد از درآمد سالانه دوره مقتدر را تشکیل می‌داد و نیمی

از کسر بودجه سالانه را جبران می‌نمود. اگر ما به گزارش دیگران که برخلاف مسکویه نه ۲

میلیون دینار، که مبلغ مصادره اموال ابن جصاص را ۶۰ میلیون دینار<sup>۶۷</sup> گزارش کرده‌اند،

اعتماد نماییم، کل درآمدهای مصادره‌ای دوره مقتدر به ۸۱ میلیون دینار در بیست و چهار

سال خواهد رسید؛ این رقم معادل سالی ۳ میلیون و ۳۷۵ هزار دینار است، که به طور

میانگین حدود ۲۳ درصد از درآمد سالانه دستگاه خلافت در دوره خلافت مقتدر را تشکیل

۶۶. مسکویه، ۳۲۴-۳۲۵.

۶۷. عده‌ای از مورخان از مصادره ۶۰ میلیون دیناری ابن جصاص سخن گفته‌اند، از جمله: ابن جوزی، ۱۱۳/۱۵۰؛

ابن تغری بردی، ۳/۱۸۵؛ ابن کثیر، ۱۱/۱۵۶؛ ذهبی، ۲۳/۱۵؛ تنوخی، ۱/۲۵.

می‌دهد. این مبلغ نه تنها کسر بودجه ۲ میلیون دیناری سالانه دوره مقتدر را جبران می‌کرده، بلکه یک میلیون و ۳۰۰ هزار دینار نیز بیش‌تر بوده است.

#### ب. نقش مصادره در مهار ثروت و قدرت رقبا

با آن‌که مصادره اموال در ابتدا یک راه‌کار برای تنبیه مأموران خاطی بود و سپس به یک راه‌کار درآمدی برای دولت‌ها تبدیل شد، بررسی بیشتر در مفهوم و اهداف مصادره و نمونه‌های تاریخی آن ما را به پارادایم «سلطه»، یعنی تمرکز قدرت در دست حاکمان رهنمون می‌شود، یعنی یک گفتمان سیاسی که مبنای آن تمرکز قدرت بود با بازوی عمل‌کننده‌ای به نام مصادره. به عبارت دیگر، حاکمان دوره اسلامی همواره در مسیر ارتقای کارگزاران زیردست و حکام محلی سقفی برای قدرت و ثروت قائل بودند و به‌محض نزدیک شدن افراد زیردست به آن سقف معین اقدامات نظارتی حفاظتی خود را اعمال می‌کردند و مصادره یکی از رایج‌ترین و مهم‌ترین و کارآمدترین سازوکارهای مهارکننده قدرت و ثروت بود؛ یعنی با این‌که انواع نظامات اقطاع و تیول و سیورغال در جهان اسلام رایج بود، اما در نهایت همه این واگذاری‌های قدرت و ثروت موقت بود و با اراده شاه، سلطان، خلیفه یا حاکم می‌توانست ملغی یا محدود شود.

**مصادره و محدود نمودن قدرت وزرا.** از مهم‌ترین کارکردهای مصادره اموال، محدود نمودن قدرت وزرا بود. درآمدهای وزرا از اقطاع، مستمری، مصادرات و جریمه‌ها، رشوه و ....<sup>۶۸</sup> دیوان وزارت را به یکی از بزرگ‌ترین مراکز ثروت تبدیل کرده بود.<sup>۶۹</sup> این ثروت فراوان باعث شده بود که وزرا در پاره‌ای موارد بتوانند سپاهی خاص خود داشته باشند که این خود نشان قدرت وزرا بود؛ مثلاً فضل بن یحیی برمکی در سال‌های

۶۸. کلوزنر، ۹۵.

۶۹. بویل و دیگران، ۲۵۵/۵.



حکومتش در خراسان، ری و سیستان (حدود ۱۷۸ هـ) سپاهی از ایرانیان به نام «عباسیه» مرکب از پانصد هزار [؟!] نفر از دوستداران برامکه ترتیب داد که بیست هزار نفر آنان به بغداد منتقل شدند. این گروه در بغداد به «کَرَنبیه» مشهور گشتند<sup>۷۰</sup> که این خود نشانه افزونی قدرت برمکیان در خراسان و مرکز خلافت بود.<sup>۷۱</sup> بیهقی از پانصد تا ششصد غلام حسنک وزیر که در کوشک حسنکی در نیشابور به سر می بردند سخن گفته است.<sup>۷۲</sup> نظام الملک نیز سپاهی خاص خود داشت. غلامان وی به ممالیک نظامیه شهرت داشتند و پس از مرگ وی نقش برجسته ای در برتخت نشاندن برکیارق ایفا نمودند، و سپس به کین خواهی خواجه، تاج الملک ابوالغنایم را که برای جانشینی وی در نظر گرفته شده بود به هلاکت رساندند.<sup>۷۳</sup> این قدرت مالی و نظامی فوق العاده برخی وزیران، گاه تصور شراکت وزیر در قدرت خلفا و سلاطین را نه تنها برای وزرا بلکه برای خود خلفا و سلاطین نیز ایجاد می کرد. رفتار آمرانه یحیی برمکی در موارد زیاده روی هارون در آزمندی یکی از این نمونه هاست<sup>۷۴</sup> که فضل بن ربیع برای درهم کوفتن قدرت برمکیان بر آن تأکید می کرد. جز ثروت فراوان و اقبال خاص و عام به برمکیان، تقسیم منصب های عالی و مهم میان اعضای خاندانشان که به تمرکز قدرت در خاندان برمکیان کمک می کرد، هم از دلایل خشم خلیفه بود. گفته اند بیست و پنج تن از فرزندان و نوادگان یحیی مناصب مهم لشکری و کشوری در اختیار داشتند،<sup>۷۵</sup> چندان که با این امکانات برمکیان، بیم انتقال حکومت به ایرانیان می رفت.<sup>۷۶</sup> نیز

۷۰. طبری، ۲۵۷/۸؛ شمار اغراق آمیز و توجیه ناپذیر پانصد هزار تن در منابع بعد از طبری، یعنی مسکویه (۵۲۲/۳)

و ... نیز تکرار شده است.

۷۱. منفرد، ذیل «برمکیان».

۷۲. بیهقی، ۲/۶۲۳.

۷۳. بویل و دیگران، ۲۵۳/۵.

۷۴. منفرد، ذیل «برمکیان».

۷۵. سجادی، ۸۸.

۷۶. منفرد، ذیل «برمکیان».

محمود غزنوی مدعی بود که وزرا از آنجا که در قدرت خداوندان خود سهیم‌اند، ضرورتاً دشمنان پادشاهان‌اند و رئیس دیوان او ضمن تأیید این نظر معتقد بود که وزیر مسلماً در قدرت پادشاه سهیم است، چنان‌که مداخله او در قدرت موجب نفرت پادشاه از وزیر می‌شود؛ در ادامه وی نتیجه می‌گیرد که تنها سفیهان و احمقان به دنبال وزارت‌اند. شاید به همین دلیل بود که از شش تنی که در پادشاهی محمود و محمد و مسعود به منصب وزارت گماشته شدند؛ سه تن برکنار و به‌سختی شکنجه شدند و یکی از آنها برکنار و زندانی شد.<sup>۷۷</sup> هم‌چنین خواجه نظام الملک نیز خود را در سلطنت ملک‌شاه سهیم می‌دانست.<sup>۷۸</sup> وی با تفویض مقامات مهم به اقوام و آشنایان خود توانسته بود قدرت و ثروت را در دست خاندان خود متمرکز سازد؛<sup>۷۹</sup> و این کار او باعث شد تا از طرف ترکان خاتون متهم به تقسیم کشور میان فرزندان‌ش شود.<sup>۸۰</sup>

به عقیده اشپولر اقتدار واقعی در اوایل دوره عباسی به وزرا تعلق داشت و وزرایی که چند دوره بر منصب وزارت می‌ماندند به دلیل وجود جوی همراه با توطئه و نیز دسیسه‌چینی‌های متعدد رقیبان، سعی در حفظ قدرت در خاندان خویش داشتند، تا از آسیب‌های احتمالی آینده به‌دور مانند.<sup>۸۱</sup>

این مایه ثروت و قدرت وزیران، بلای جان آنان بود و موجب آن می‌شد که خلفا و سلاطین درصدد به‌تحلیل بردن قدرت آنها و گاه سرکوبشان برآیند؛ بخش عمده این سرکوب‌ها همان مصادره اموال بود که منابع مالی مؤثر در شکل‌گیری مجدد قدرت را از آنان می‌گرفت؛ وزیران خاندان برمکی، علی بن عیسی، خاندان ابن فرات، حسنک وزیر، احمد

۷۷. باسورث، ۶۶-۷۰.

۷۸. اقبال، ۲۰.

۷۹. کلوزنر، ۵۹.

۸۰. لمبتون، تدام و تحول در تاریخ میانه ایران، ۵۳.

۸۱. اشپولر، جهان اسلام، ۱۱۹.

بن حسن میمندی، مهلبی، خواجه نظام الملک و فرزندانش، ابوالبرکات درگزینی، خواجه شمس الدین محمد جوینی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله و ... از کسانی بودند که ثروت و قدرت رؤیایی آنها مایه نگرانی خلفا و سلاطین بود و آنان را وامی‌داشت که برای ایجاد موازنه قدرت، دست به مصادره اموال آنها بزنند. این کار هم گردونه ثروت و به تبع قدرت را تحت نظارت مستقیم سلاطین قرار می‌داد و هم از بار مشکلات مالی دولت می‌کاست.

به تدریج که قدرت وزرا در ادوار بعد رو به زوال رفت، جای آن را مسابقه دریافت القاب و عناوین گرفت. به قول متز با مقایسه بین وزیران بی لقب پیشین با وزیران دارای چند لقب قرن چهارم، درمی‌یابیم که وزیران متأخر نسبت به وزرای قبلی از قدرت و تسلط کمتری برخوردار بودند.<sup>۸۲</sup> در قرن چهارم وزرا بسیار ضعیف شدند، چنان‌که محمد بن حسین بن علی بن عبدالرحیم وزیر جلال‌الدوله بویه چندان توسط ترکان دچار مصادرات عظیم گردید که به طور ناشناس بغداد را ترک گفت.<sup>۸۳</sup> از نشانه‌های کاهش قدرت وزرا آن‌که معزالدوله دیلمی، وزیر خود ابو محمد مهلبی را صد و پنجاه تازیانه زد، ولی از وزارت عزل ننمود. سپس با نزدیکانش برای آن‌که مهلبی را دوباره به کار گمارد مشورت خواست. یکی از مشاورانش گفت که مرداویج وزیر خود را از این سخت‌تر کتک زد، چنان‌که نمی‌توانست بنشیند، با این حال وی را خلعت داد و به کار بازگرداند. عضدالدوله نیز در جهت کاهش و مهار قدرت وزرا دو وزیر را هم‌زمان به کار گماشت، یکی در فارس و دو دیگر در بغداد که از نوآوری‌های سیاسی وی بود. بهاء‌الدوله نیز به تقلید پدرش عضدالدوله این کار را ادامه داد.<sup>۸۴</sup> بدین ترتیب با انتخاب هم‌زمان چند وزیر، آزادی مالی وزرا که به اتکای آن همه امور مالی دولت تحت نظر ایشان و منشأ قدرت بی حد ایشان بود، محدود گردد. گو این‌که قدرت وزرا، خلفا را به این نتیجه رسانید که مراکز گونه‌گون قدرت و ثروت نباید به آسانی شکل

۸۲. متز، ۱۱۵-۱۱۶.

۸۳. ابن تغری بردی، ۴۴/۵.

۸۴. متز، ۱۱۴-۱۱۵.

گیرد. شبیه این راه‌کار در ایران نیز روی داد و بعد از عصر سلجوقی وزرا از اداره امور مالی کنار گذاشته شدند.<sup>۸۵</sup>

### نتیجه

مصادره اموال نقشی انکارناپذیر در تأمین منابع مالی عصر عباسی داشت. داده‌های کمی برگرفته از روش‌های آماری، ما را قادر می‌سازد تا با اطمینان بیشتری بر موضع خود پافشاری نماییم. علاوه بر آن یافته‌های ما بیانگر آن است که سازوکار مصادره بهانه‌ای بود برای ضبط اموال مخالفان سیاسی دولت عباسی با هدف مهار ثروت و قدرت این گروه‌ها؛ هم‌چنین محدود نمودن قدرت رقبا، از جمله وزیرانی که هوای شراکت در قدرت خلفا را در سر داشتند. با این راه‌کار انباشت سرمایه و قدرت یا اتفاق نمی‌افتاد و یا تنها توسط طبقه، گروه یا شخص خاصی (خلیفه) شکل می‌گرفت. مصادره دارایی‌های وزرا، عاملان، والیان و سرکردگان گروه‌های مخالف در جهت تحقق این هدف قابل توجیه است.

به‌عنوان یک پیشنهاد، بررسی کارکردهای مصادره در دیگر نقاط جهان اسلام از ایران گرفته تا هند، ترکیه، آفریقا و اسپانیای اسلامی می‌تواند موضوعی جذاب برای پژوهشگران حوزه تاریخ اقتصادی و اجتماعی باشد تا با استفاده از نتایج به‌دست آمده از این تحقیقات به پرسش‌های بی‌پاسخ این حوزه مهم تاریخی از جمله بررسی تاریخ ذهنیت در امر مصادره دست یافت.

### کتابشناسی

ابریشم کار، صدیقه و گروه تاریخ اجتماعی، «خراج»، بخش ۲، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۵، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۰ ش.  
ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵ م.

۸۵. لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۰۲-۱۰۴؛ نیز نک. *Lembton, II/ 333-334*.

- ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱/۱۹۹۱م.
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ناشر وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دارالکتب، مصر، بی تا.
- ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطار و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۲/۱۹۹۲م.
- ابن حزم، جمهرة انساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸م.
- ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۰/۱۹۹۰م.
- ابن العمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم السامرائی، القاهرة، دارالآفاق العربية، ۱۴۲۱/۲۰۰۱م.
- ابن قتیبة دینوری، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰/۱۹۹۰م.
- ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۶م.
- اشپولر، برتولد، جهان اسلام ۱ دوران خلافت، ترجمه قمرآریان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.
- همو، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- اقبال، عباس، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۵۵۲-۴۳۲)، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ش.
- باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵ش.
- برگ نیسی، نادیا، «تاجر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۶، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق عبد العزيز الدوري، بیروت، جمعية المستشرقين الألمانية، ۱۹۷۸م.
- بویل، جان اندرو، تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵ش.
- بووا، لوسین، برمکیان بنابر روایت مورخان عرب و ایرانی، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش.
- بیهقی، تاریخ بیهقی، مصحح خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴ش.

- تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان، تاریخ الفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- تنوخی، ابی علی المحسن بن علی، نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، تحقیق المحامی عبود الشالجبی، بیروت، دار الصیاد، ۱۹۹۵ م.
- جهشیاری، الوزراء و الكتاب، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ الشبلی، مطبعة مصطفی البانی الحلبي و اولاده، قاهرة ۱۳۵۷ هـ / ۱۹۳۸ م.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، ریاض الفردوس خانی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵ ش.
- خوارزمی، مفاتیح العلوم، بیروت، ۲۰۰۸/۱۴۲۸ م.
- دهخدا، لغتنامه، نسخه الکترونیکی.
- ذهبی، شمس الدین محمد ابن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۹۹۳ م.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.
- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- سجادی، سید صادق (گردآورنده)، تاریخ برمکیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵ ش.
- سعدی، کلیات سعدی، بر اساس نسخه فروغی، تهران، پیمان، ۱۳۸۱ ش.
- صابی، هلال بن محسن، الوزراء او تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، مكتبة الاعیان، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، تاریخ الطبری، بیروت، روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ هـ.
- غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ ش.
- کاهن، کلود؛ کبیر، م.؛ بویهیان، ترجمه و تالیف یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۲ ش.
- کلوزنر، کارلا، دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ ش.
- لمبتون، آن کاترین سواين فورد، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۱ ش.
- همو، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۹۲ ش.

لین پول، استانبلی، طبقات سلاطین اسلام با جداول تاریخی و نسب های ایشان به ضمیمه مقدمات تاریخی راجع به هر سلسله، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۹۰ ش.

متر، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رنسانس اسلامی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.

محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۹ ش.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش.

مسکویه الرازی، ابو علی، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.

منفرد، افسانه، «برمکیان»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۳، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

یحیی بن آدم، کتاب الخراج، تحقیق حسین مونس، دارالشروق، ۱۹۸۷ م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

Bosworth, "MUSADARA", "MUSTAKHRIDJ", *EI2*, Vol. VII, 1993.

Fischer, *ZDMG*, lxiv(1910).

Lembton, Duri, "DIVAN", *EI2*, Vol. II, 1991.

Levy, "MUSADARA", *EII*, Vol. VI, 1913-1936.

M. Minovi and V. Minorsky. "Nasir al-Din Tusi on finance", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, Vol. 10, No. 3(1940), pp.761,759, in [www.jstor.org](http://www.jstor.org)

V. Kremer & A. Freiherrm, *Uber Das Einnahmebudget Des Abbasiden Reiches Vom Jahre 306 H. (918-919)*, Wien, 1887, Digitized by Google.